

مقدمه

## اثر جرم زائی طلاق

I - مقدمه - همسرگزینی بر طبق شرحی که در گفتگوی ماه پیشین بدان اشارت رفت : پیمان اتحاد مقدس و ملکوتی وقانونی بین مرد و زن برای شرکت در زندگانی و تعاون و معاضدت به یکدیگر میباشد و ثمره آن آراش و آسایش و بهره برداری صحیح و مطبوع و پر حلاوت از زندگی و تضمین بقای نوع و ایثار و محبت است . نیاز طبیعی و شوق همدلی و گریز از انزوا و اندیشه ابدیت بخشیدن به هستی خود و احساس سازندگی و خلاقیت و حفظ میراث فرهنگی و اعتلای آن به همسرگزینی و تشکیل خانواده و داشتن فرزندان و آسوزش و پرورش آنان منجر میشود .

تحقیقات نشان میدهد که وجود فرزند در خانواده از موجبات ثبات و دوام سعادت خانواده و در نتیجه احتراز از بروز جرم است و زناشوئی و تشکیل خانواده به مثابه عبادتی است که از عوامل مهم بازدارنده از سنهیات و سیئات میباشد . مسلماً بروز جرم در میان سردان متأهل به مراتب کمتر از سردان عزب و مجرد است . با قبول این نکات که تردید در آن راه ندارد چگونه میتوان باور داشت که ادیان

و شرایع و قوانین به گسیختگی و از هم پاشیدگی خانواده و انحلال نکاح بر اثر تجویز طلاق تن در داده باشند ؟

کانون خانواده را بر محبت و مسودت استوار دانسته ایم و از اعجاز ارزش محبت در حد وسیعی صحبت داشته ایم حال اگر نفرت جایگزین محبت شود آیا باز هم ثمرات پیشین را میتوان انتظار داشت ؟ محبت موجب استواری کانون خانوادگی است . نفرت در جهت معکوس آن جریان دارد . محبت هبستگی ، صداقت ، فداکاری ، ایثار و انبساط خاطر به همراه دارد . نفرت مستضمن نفاق و جدائی و دورویی و خصامه و جدال است .

به هنگامیکه نفرت و اختلاف عمیق و خصامه و مناقشه به کانونی راه یافت و بقای نظم خانوادگی بین افراد آن متزلزل و دشوار گردید چگونه میتوان به حفظ این کانون و ادامه جدال جانکاه و ابراز نفرت موافق بود ؟ در اینصورت است که باید چاره اندیشی کرد و بزرگان و ریش سفیدان و صلاح اندیشان خانواده های زن و شوهر در مقام چاره جوئی برآیند و راه را برای آشتی باز کنند ریشه نفاق و شقاق را براندازند که گفته اند صلح بهتر از جنگ است . تفرقه و جدائی بین زن و شوهر کاری زشت و از هر کار زشتی

زشت‌تر است زیرا مصائب آن دامنگیر دیگران  
میشود: کودکان را می‌آزارد و اغلب آنان  
دچار جراحات عاطفی می‌گردند و از این رو  
موجبات خسران اجتماعی را فراهم می‌سازند.

طلاق اگرچه به فرمان خدا تجویز شده  
ولی گذشته از آنکه مقید به شروط سنگینی  
است هنگامی به کراهت تجویز می‌شود که  
داوران و ریش‌سفیدان خاندان زن و شوهر  
از صلاح بین آن دو و از سرگرفتن زندگی  
آرام توأم با محبت نومید باشند که در  
اینصورت میتوان آنرا به عنوان آخرین دارو  
به کاربرد تا از پرومفسده‌ای زیان بارت‌تر  
جلوگیری شود، کانون خانواده را از کارزار  
و جدال فارغ سازد و انتظار نداشت که این  
کانون با قدرت قانون تبدیل به زندان  
جانکدازی گردد که افراد آن پادربند باشند.

اسلام آئین محبت است. برترین حقوق  
را به زنان اعطاء فرمود و بین زن و مرد  
تبعیض روانداشت و نبی اکرم می‌فرمود بهترین  
سردان است من کسانی هستند که بالاترین  
احترام را برای زنان خود قائلند و با نظر  
تکریم و تفهیم به همسران خود می‌نگرند  
و با آنان به نیکی رفتار میکنند. اگر جدائی  
بین زن و شوهر با شروط آن موقتاً تجویز شده  
است این کاربردترین چیزها در نظر من است.

به‌هرحال، روابط زن و شوهر در تحت  
تأثیر عواملی که بدان اشاره خواهد شد  
ممکنست به تیرگی گراید و اسکان صلح  
و سازش از میان برود و در اینصورت است  
که برای آزمایش و به دست آوردن فرصت  
تنهایی برای تفکر و تجدید نظر در رفتار  
و استیلاى برهوی و هوس و تأثیرات موقتی  
و عصبانیت آنی، طلاق تادویار تجویز  
گردیده و تازه آنرا سبغوض و ناپسند اعلام



فرمود و در اسکان اجرای آن پس از شکست و ناکامی داوران خانوادگی ، رعایت شرایط خاصی را واجب شمرد تا بدان حد که میتوان گفت اصل کلی طلاق در اسلام «محظور فی نفسه و مباح للضرورة» است و دلیل اثبات این بیان من جمله آیات ۱۹ و ۳۴ و ۳۵ و ۱۲۸ سوره نساء و حدیث معروف نبوی درباره « ابغض الاشیاء . . . » میباشد و جا دارد که حدیث رزین و متین و محکم علوی را نیز یادآور شویم که فرمود: «تزوجوا و لاتطلقوا فان الطلاق یهتزمه العرش » زناشویی کنید و طلاق ندهید زیرا به طلاق عرش خدا می لرزد .

طلاق در ادیان و قوانین عادی بحثی سنگین و طولانی دارد که مورد توجه فقها و حقوقدانان است که ما حاصل کلام همگی در این است که طلاق اسری ناپسند است و زن و شوهر تا آنجا که ممکن است باید از طریق بردباری و ستانت و از روی کمال عقل و سأل اندیشی و راهنمائی بزرگتران خاندان خود راه صلح و آشتی بیابند و زندگی را توأم با حسن سلوک نمایند . اگر عوارضی سازش و اصلاح ذاتالبین را غیر ممکن ساخت ناچار از یکدیگر جدا میشوند

انریکوفری (۱۹۲۹ - ۱۸۵۶) استاد دانشگاههای رم و بروکسل در اثر معروف خود مینویسد : «قبول طلاق از بسیاری از موارد تعدد زوجات ، زنای محصنه و آدمکشی سمانعت به عمل سیآورد . صرفنظر از کلیه جهات و ملاحظات اخلاقی و مدنی که سؤید لزوم طلاق است ، از لحاظ چنانئی به سهولت میتوان مشاهده نمود در آنجائیکه غیر قابل انحلل بودن نکاح اجازه نمیدهد حتی در سواردی که علقه زوجیت غیر قابل تحمل



شده برطبق قانون قطع گردد ، میل به خاتمه دادن چنین زندگی زناشویی به وسائل جنائی در شخص بسیار نیرو میگردد» (۱)

برتراند راسل طلاق را نوعی دریچه اطمینان می شمارد . این فیلسوف انگلیسی ، بخش شانزدهم کتاب معروف خود «زناشویی و اخلاق» را به «طلاق» اختصاص داده است . در طی ۲۳ صفحه این بخش کوشیده است دورنمایی از طلاق در ادیان و مذاهب و اقوام و ملل مختلف ترسیم نماید . ضمن تجزیه و تحلیل نظریه پرستانها و قبول طلاق در این مذهب ، در تأیید آنان نوشته است : « زناشویی ناگسستی عامل اصلی زناکاری میباشد » (۲) و در انتقاد از سختگیریهای کاتولیک ها که به هیچ روی طلاق را جایز نمی شمارند ، مینویسد :

«حکم براین است که در مورد فردی که همسرش دیوانه است از نظر قانونی اجازه رابطه جنسی با هیچ فردی را ندارد این حکم بس ظالمانه و بیهوده است زیرا زوج دیگر باید با آیند های تنها و خالی باقی بماند» (۳) و اضافه مینماید «اساساً خودداری کامل از مقاربت جنسی به ویژه آنکه در طول زناشویی به صورت عادت شده باشد کاری بس دشوار و روح آور است . خودداری از ارضای شهوات جنسی سبب پیری زودرس میشود و بدون تردید برخی بیماریهای عصبی و روانی را باعث میشود ، به هر حال استناعت و کف نفس در این مورد سبب بسیاری از ناملایمات ، تندخوئی ها و نظائر آن در اخلاقیات فرد میشود ...» (۴)

« از این روی مردیائی که همسرش دچار جنون شده است در موقعیت بحرانی و وخیمی قرار میگردد و در دفاع از یک چنین قانونی (که طلاق را جایز نمی شمارد)

از منطلق استفاده نمیشود مگر از خرافات مذهبی ، و آنچه که در مورد جنون صادق است در مورد بیماریهای مقاربتی ، عادات خلاف اخلاق و اعتیاد به مشروبات الکلی نیز حکم میکند . هر یک از این عوامل (جنون ، اخلاق ناپسند ، اعتیاد به الکل) میتواند زندگی زناشویی را درهم بریزد . این عوامل زندگی مشترک و صمیمیت را ناممکن ساخته و تولید مثل را نامطلوب جلوه داده ، رابطه والدین با فرزندان را بر اساس صحیح غیر ممکن میسازد» (۵)

«اگر یکی از دوزوج از طریق قانونی نتواند به هدف خود برسد چه بسا که تنفر بین دوزوج حاصل آید که نتیجه آن در برخی موارد جنایت است.» (۶)

## اثر جرم زائی طلاق

II با اینکه طلاق به حکم ضرورت برای اجتناب از مخاطراتی پذیرفته شده مع هذا چون از عوامل گسیختگی و پاشیدگی کانون خانودگی است به ناچار عواقب اجتماعی آنرا باید انتظار داشت زیرا طلاق در نظر جرم شناسان در وقوع بزه بی تأثیر نیست و از عوامل جرم زامحسوب میشود . میزان طلاق را در یک جامعه میتوان به مشابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی تلقی کرد .

از نظر جرم شناسی نتایج وخیم طلاق را باید به این شرح بررسی نمود :

اثر طلاق در مردان و زنانی که فاقد فرزند هستند .

اثر طلاق در فرزندان

زیان اجتماعی طلاق .

اثر طلاق در مردان ، بدانسان که اشارت رفت ، این است که آنانرا افرادی

غیرمتمهد به بار می‌آورد . آمار جنائی نشان میدهد که تعداد این افراد غیر متمهد در میان زندانیان قابل ملاحظه است . اثر طلاق در زنان ، خاصه زنانیکه پناهگاهی ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند ، سخت خطرناک است . زنان مطلقه خیلی دیر به خانه بخت دوم گام می‌نهند ، و ای بسا که این امید هرگز جامه عمل نپوشد و احتمالاً راه را برای انحراف و سقوط به سوی آنان بگشاید .

اثر طلاق در روی فرزندان متعلق به کانون ازهم پاشیده بسیار شدید است عقده‌ای غیر قابل تحمل و توأم با نفرت در آنان به وجود می‌آورد که شدیدتر از وضع یتیمی است . سسائلی که درباره زن پدربدان اشارت رفت در مورد کودکانیکه دارای مادر مطلقه هستند ولی بر اثر لجبازی و یک دندگی پدر مجبورند زن پدر را تحمل کنند نیز صادق است و این دسته هم زندگی توأم با نکبت و ترس و شقاوت و سید روزگاری میگذرانند . دوشیزه‌ای که زن پدر خود را سفاک میخواند چنین مینویسد :

«ماچهار خواهر و یک برادر هستیم . پدر ما با داشتن زن جوان و پنج فرزند تجدید فراش کرده و با زن بیوه‌ای که به جای مادرش میباشد ازدواج کرده است . پس از مدت کوتاهی که از ازدواج آن دو گذشت ما را از مادر جدا کرد و نزد زن دومش برد . رفتار این زن با ما مثل رفتار یک حیوان بارکش است . جرأت نفس کشیدن نداریم . حتی اگر از گرسنگی بمیریم و زن پدر منزل نباشد ، حق خوردن یک لقمه نان خالی را نداریم . تنقلات مادر خانه فحش و ناسزا و نوشجان کردن کتک از پدر است و باید روزها کار کنیم و دستمزدمان را دو دستی تقدیم آنان نمائیم ، شب هم به نظافت کردن خانه ،

شستشوی ظروف و تهیه غذای فردا پیردازیم و یکی از خواهرانم که صبح در کارگاهی کار میکنند ۴ بعد از ظهر برای درس خواندن به کلاس شبانه میرود ، ساعت ۸ که از کلاس برمیگردد تا کارهای مانده روز را انجام ندهد ، حق غذا خوردن و انجام تکالیف کلاسی را ندارد و در نتیجه کم خوابی و کم غذایی و پرکاری هر روز زردتر ، ضعیفتر و لاغرتر میشود . این است رابطه ما با پدیمان .» (۷)

روزی نیست که اینگونه ناسلامت و ناکامیها در صفحات مطبوعات انعکاس نداشته باشد حتی ناکامیهاییکه توأم با جنایات هولناک است نتوانسته است از سبکسریهای سردان بکاهد و سوجباتی برای تجدید نظر در خودخواهیها و خوکاسگیهای آنان فراهم آورد .

طبق تحقیقاتیکه در کشورهای مختلف صورت گرفت از دیرباز به اینطرف یک همبستگی مثبت بین طلاق و بزهداری مورد تأیید بوده است .

اینک که از بررسی تأثیر کیفی طلاق در بروز جرم وقوف یافته‌ایم به تأثیر کمی آن سیردازیم طلاق یک ضریب مثبت و عامل بسیار قوی برای ازدیاد تبهکاری است . طبق بررسی دکتر اتین دوگریف (۱۹۶۱-۱۸۹۸) استاد مدرسه علوم جنائی لوون ، یک نسبت مستقیم احتمالی بین علی که موجب طلاق میشود و تبهکاری بزرگسالان وجود دارد و یک نسبت قطعی بین این طلاقها و تبهکاری خردسالان نیز مورد تأیید است . مثلاً ۸ درصد کودکان تبهکار در کالیفرنیا فرزندان خانواده‌هایی بودند که مابین پدر و مادرشان جدائی رخ داده بود . در خانواده‌های مست

کرده نسبت طلاق به ازدواج در چند کشور به این شرح بوده است :

و بی‌پایان به آسانی راه مییابد . طبق آماري که این استاد فقید نقل

زناشویی داشته‌اند	۷/۶	در ایالت متحده آمریکا یک طلاق درازاء
زناشویی داشته‌اند	۲۱	درفرانسه یک طلاق درازاء
زناشویی داشته‌اند	۲۴	در آلمان یک طلاق درازاء
زناشویی داشته‌اند	۲۳	در سوئد یک طلاق درازاء
زناشویی داشته‌اند	۹۶	در انگلستان یک طلاق درازاء

یکسال پیش از درگذشت این پژوهشگر نامی ، نسبت طلاق به از دواج در بسیاری از کشورها رو به افزایش رفت به طوریکه در برابر یک طلاق

زناشویی داشته‌اند (۸)	۱۶۱	در کانادا یک طلاق درازاء
زناشویی - در فرانسه ۱۱/۴۹	۳/۶۶	در ایالات متحده آمریکا

زناشویی - در سوئد ۵/۶	۱۱/۳۶	در آلمان
زناشویی داشته‌اند .	۱۴/۷	در انگلستان

آقای «پی ناتل» تحت عنوان طلاق و تبهکاری سینویسد : از دیرباز به اینطرف، یک همبستگی مثبت بین طلاق و بزهکاری مورد تأکید بوده است . این تناسب به خصوص در دو کشور اروپائی انگلستان و سوئد به چشم میخورد : تبهکاری در این دو کشور به موازات طلاق افزایش مییابد و جدول زیر قوس صعودی طلاق و تبهکاری را در دو کشور سزبور به خوبی نمایش میدهد :

یعنی در فاصله ۴۱ سال در آمریکا و آلمان تعداد طلاق بیش از دو برابر و در فرانسه کمتر از دو برابر و در سوئد تا ۶ برابر و در انگلستان تا هفت برابر افزایش یافت. در کشورهای اروپائی طلاق روز به روز افزایش مییابد و بعید نیست که در این مسابقه به آمریکا برسند . دانمارک و سوئد آنقدرها از این رهگذر از آمریکا عقب نیستند .

سوئس		انگلستان		سال
طلاق به هزار	اندیس جنائی	طلاق به هزار	اندیس جنائی	
۱/۴	۱/۶	۴	۲/۳	۱۹۲۱
۲/۳	۱/۹	۴/۳	۶/۲	۱۹۳۱
۳	۲/۳	۷	۷/۴	۱۹۴۱
۸	۲/۸	۳/۴	۱۰/۳	۱۹۵۱

زیر مشاهده میشود در سالی که درصد طلاق پائین آمد اندیس جنائی فزونی گرفت و برعکس در سالی که درصد طلاق صعود کرد اندیس جنائی قوس نزولی پیمود :

ولی در فرانسه ، در غیر از ادوار شورش و اختلال اجتماعی ، میزان تیهکاری بالنسبه ثابت تر است و یک چنین همبستگی بین طلاق و بزهکاری در نظر اول به چشم نمیخورد زیرا در آن کشور به طوریکه در جدول

سال	اندیس جنائی	طلاق به هزار
۱۹۲۱	۶/۴	۳۰
۱۹۳۱	۶/۱	۲۴
۱۹۴۱	۹/۹	۲۱
۱۹۵۱	۶/۰۳	۳۳

گرانمایه از انستیتوی ملی مطالعات جمعیت شناسی کشور خود به دست آورده است طبق جدول ذیل بوده است :

ولی در کشور فرانسه ، تناسب بین طلاق و ازدواج جدید تقریباً ثابت است و آسار ازدواج جدید و طلاق پس از انقلاب کبیر فرانسه ، بر طبق اطلاعاتیکه این محقق

سال	تعداد ازدواج	نسبت در هزار نفر سکنه	تعداد طلاق
۱۹۴۶	۵۱۶۹۰۰	۲۵/۶	۵۱۹۵۰
۱۹۴۷	۴۲۷۱۰۰	۲۱/۰	۵۷۴۱۰
۱۹۴۸	۳۷۰۸۰۰	۱۸/۰	۴۷۰۱۰
۱۹۴۹	۳۴۱۱۰۰	۱۶/۴	۳۹۵۰۰

۳۰۳۹۰	۱۵/۸	۳۳۱۱۰۰	۱۹۵۰
۳۳۶۴۰	۱۵/۱	۳۱۹۷۰۰	۱۹۵۱
۳۲۵۰۰	۱۴/۷	۳۰۳۰۰۰	۱۹۵۲

این روی طلاق به تعداد معتنا بیی فراوان می باشد و حدوث بی شمارش طلاق در آمریکا بنسبت از عدم همبستگی خانوادگی است . جائی که احساس و علقه خانوادگی مستحکم باشد به همان نسبت طلاق کاهش می یابد... حتی اگر قوانین طلاق آسان و سهل باشد . طلاق آسان همانطور که در ایالت متحده آمریکا معمول است نتیجه این امر است که خانواده در آمریکا مرحله ای را میگذراند که طی این مرحله خانواده از سیستم دووالد به یک والد و آنهم مادر تبدیل میشود و بی شباهت به سیستم مادرشاهی نیست « (۱۱) طبق تحقیقاتی که سابقه عمل آورده است بین ازدیاد تبهکاری و ازدیاد طلاق نسبت مستقیم وجود دارد . (۱۲) به بیان دیگر، طلاق یک ضریب مثبت و عامل بسیار قوی برای ازدیاد تبهکاری است .

آقای بنیامین یک نقشه جغرافیائی بر حسب فراوانی طلاق ترسیم کرد و نقشه دیگری بر حسب فراوانی جنایات علیه اموال تنظیم کرد و سپس به مقایسه آن دو پرداخت و به وجود همبستگی بین این دو نوع واقعه یعنی تناسب بین فراوانی طلاق و جنایات علیه اموال پی برد و ثابت کرد که بین این دو پدیده تناسب مستقیم وجود دارد . (۱۳) درباره هلند ، آقای فن یمنل مینویسد : تعداد اشخاص متأهل از سال ۱۸۸۹ تا ۱۹۶۰ بالنسبه رویه افزایش نهاده است

این جدول نشان میدهد که در فرانسه تعداد طلاق تقریباً ده درصد تعداد ازدواج جدید می باشد و ثبات میزان تبهکاری در آن کشور متناظر با ثبات نسبت بین طلاق و ازدواج است و در سال ۱۹۶۱ نیز در بین هر هزار نفر سکنه آن کشور ، درصد طلاق به ۱/۲۵ و درصد ازدواج آنسال به ۱۳/۷ رسید یعنی تعداد طلاق تقریباً نه درصد تعداد ازدواج جدید بود .

در آمریکا نسبت طلاق به ازدواجهای جدید دائماً رویه تزايد است . این نسبت به سال ۱۸۷۰ برابر ۲/۹۶ درصد بوده و به سال ۱۹۱۰ به ۹ درصد و به سال ۱۹۲۶ به ۱۵ درصد و به سال ۱۹۳۷ به ۱۷/۵ درصد رسید و در سال ۱۹۵۲ این نسبت از ۲۴/۸۱ درصد گذشته است و اندیس جنائی که در سال ۱۹۴۱ برابر ۹ بوده در ۱۹۵۱ از ۱۲/۷ درصد تجاوز کرده است (۹) برتراندراسل درباره کثرت طلاق در آمریکا مینویسد : « طلاقیهای بیشمار که در آمریکا صورت میگیرد برخی معلول این حقیقت است که مردم در زناشویی به دنبال چیزی هستند که نباید جستجو کنند ، بدین معنی که از زناشویی تصورات و خواسته های غیر واقعی دارند « (۱۰) و همین فیلسوف در این باره اضافه میکند : « احساس و علقه خانوادگی در آمریکا بسیارست است ، از



و هنوز ما بین آنان طلاق واقع نشده است در زمره مردان متأهل محسوب شدهاند .  
مجموع تبهکاری بین مردانیکه زنان خود را طلاق دادهاند ۳ تا ۴ مرتبه بیش از جرائم مردان متأهل یا مجرد است و این نسبت به خصوص در مورد جرائم جنسی علیه صغار به مراتب بالاتر است ( ۱۴ )

ولی افزایشی بالنسبه بیشتر از آن در تعداد مردانی به چشم میخورد که زنان خود را طلاق دادهاند . جمعیت هلند از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۶۰ دوبرابر شده است اما تعداد مردانیکه زنان خود را طلاق دادهاند در سال ۱۹۶۰ هفده برابر این قبیل مردان در سال ۱۸۹۹ بوده است . تازه باید خاطر نشان کرد که مردانیکه از زنان خود جدا شدهاند

(۱) - Enrico FERRI : La sociologie criminelle, (traduit de Italien par Leon TERRIER, deuxième édition, Paris, 1914. p. 299.

(۲) - برتراندراسل : زناشویی و اخلاق -

ترجمه مهدی افشار ، تهران ، ۱۳۵۲ صفحه

۲۶۱

(۳) - همان مأخذ ، صفحه ۲۶۲

(۴) - همان مأخذ . صفحه ۲۶۳

(۵) - همان مأخذ ، صفحات ۲۶۵

۲۶۶

(۶) همان مأخذ . صفحه ۲۷۰

(۷) - مجله مام - شماره ۳۱ خرداد ماه

۱۳۵۱ - صفحه ۴۵

(۸) - Dr Etienne de GREEFF, Introduction à la criminologie, premier volume, P.U.F. Paris, 1948. p. 59-61.

(۹) - Jean PINATEL, Traité de droit pénal et de criminologie, deuxième édition, Paris, 1970. p. 136 et 137.

(۱۰) - برتراندراسل - مأخذ یادشدم

صفحه ۲۷۳

(۱۱) - همان مأخذ ، صفحه ۲۷۷

(12)- Denis SZABO, Crimes et villes, Paris, 1960. p.81 et 82.

(13)- R. BENJAMIN, Aperçus géographiques sur la criminalité et la Délinquance en France, Revue française de sociologie (juillet - septembre 1962) p. 301 à 315.

(14)- J.M. Van BEMMELEN, Les rapports de la criminologie et de la politique criminelle, Revue de sciences criminelles, 1963. p. 467 à 480.